



2 اپریل 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

هدف اصلی "تیکه داران قومی" از داعیه مشارکت سیاسی اقوام در ساختار قدرت چیست؟

بتاریخ 24 فبروری در مقاله تحت عنوان "افغانستان دچار مضحکه قوم گرایی" مطالبی نوشتم با این عبارات که: بسیاری ها افغانستان را به گلزاری از اقوام تشبیه کرده اند که در آن هر گل رنگ و بو و زیبایی خود را دارد. این گفته وقتی به معنی واقعی آن تحقق می یابد که هر قوم خود را در آئینه ای یک ملت واحد ببیند و رهبران آن قوم در پی گرفتن امتیاز شخصی و فوقیت از دیگر اقوام ساکن کشور نباشد. متأسفانه که در افغانستان موضوع جناح بندیهای قومی بیش از هر وقت دیگر به اوج خود رسیده و کشور را با وضع خطیر مواجه ساخته است. بر علاوه کشمکش قدرت در بین چند قوم نسبتاً بزرگ، رقابتها در داخل هر قوم موجب ایجاد تفرقه در داخل اقوام نیز گردیده، طوریکه در مبارزه درون قومی، یکی در پی اغواء و امحای دیگر برآمده، عاقبت آن جز برهم خوردن نظم و ایجاد بی ثباتی در کشور، چیزی دیگر نخواهد بود.

تا زمانیکه این طلسم نشکند و قدرت نمائی های قومی پایان نیابد و بجای قوم گرایی، به ملت گرایی توسل جسته نشود و احزاب قومی جای خود را به احزاب واقعی سیاسی ندهند، کشور نمیتواند در راه دموکراسی، حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی و نظم و ثبات قدم استوار بردارد و برای همیشه در این مرداب گیر خواهد ماند.

نگاهی به لست کاندیدهای ریاست جمهوری و انتخاب معاونین شان نمونه دیگر از این بازی قومی است که هرکandid سعی کرده تا معاونین خود را از سربرآوردگان قومی ظاهراً با داعیه مشارکت سیاسی اقوام در ساختار قدرت، اما در واقع به هدف حصول رأی آنها انتخاب نماید، در حالیکه اکثر این معاونین با اجندای کاری کاندید همنا و همفکر نیستند. واضح است که در صورت موفقیت کاندید و رسیدن به مقام ریاست جمهوری، هریک از مؤتلفان قومی به سمت مطلوب خود برای جاگزینی وابستگان خود در هرم قدرت مبارزه خواهد کرد. اینجاست که تشتت و پراگندگی در اجرای امور در کشور بازهم از همین پدیده ریشه خواهد گرفت.

مسلم است که با تشکیل این نوع حکومت یعنی متشکل از ائتلاف قومی، بعداً مقام های دولتی نیز به شکل "مشارکتی" بین آنها تقسیم میگردد. در نتیجه موضوع "شایسته سالاری" و عدالت اجتماعی تحت الشعاع این وضع قرار گرفته و نه تنها ماهیت دولت دستخوش خواسته های فردی و گروهی خاص میگردد، بلکه اصل "مشارکت مردمی" نیز مفهوم خود را از دست میدهد. در مذاکرات صلح نیز همین پدیده عیان است که سران قومی زیر نام احزاب سیاسی در رقابت با دولت دست بدست هم داده و هریک در صدد کسب امتیاز در ساختار قدرت برای خود و قوم خود میباشد. این رقابت های قومی برای طالبان فرصت میدهد تا بر تقویه موقف خود در برابر دولت افغانستان بیفزایند و خلیزاد نیز از این وضع برای توریید فشار بر دولت افغانستان به نحو مطلوب خود استفاده کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

در این ارتباط قبلاً چند مقاله خدمت تقدیم داشتم. امروز (12 حمل 1398 - اول اپریل 2019) مقاله بسیار عمیق دیگر را در روزنامه وزین هشت صبح تحت عنوان "استثمار درون - قومی؛ تجارت سیاستمداران ناکام" بقلم آقای عبدالبصیر عظیمی خواندم که محتوای آن بیانگر واقعیت های تلخ جاری در کشور است. خواستم این مقاله مهم را با خوانندگان عزیز این پورتال شریک سازم تا به شرح جوانب مختلف این موضوع، بخصوص توصیه نویسنده در اخیر مقاله عطف توجه نمایند که می نویسند: « این تیکه داران قومی هستند که به حمایت قومی نیاز دارند تا در مجالس و محافل به اصطلاح بزرگان بالا نشانده شوند و به اسم قوم امتیاز بگیرند. وقت آن است که دیگر با نام قوم فریب نخوریم و آگاهانه سرنوشت خویش را مشخص کنیم و به این تیکه داران قومی بگوییم: لطفا! استثمار درون قومی را بس کنید!» اینک متن مقاله:

استثمار درون - قومی؛ تجارت سیاستمداران ناکام

هشت صبح - دوشنبه، ۱۲ حمل ۱۳۹۸، عبدالبصیر عظیمی - نویسنده و پژوهشگر

تقسیم قدرت بین اقوام، بنیاد قومی سازی ساختار قدرت در افغانستان بوده، که با مارک جذاب ولی تجارتی «مشارکت سیاسی اقوام» مارکتینگ شده است. تقسیم فرمایشی قدرت، فقط دسترخوانی از بیت المال برای حلقه های معدود از داعیه داران قومی ایجاد کرده که خود بزرگترین عامل ضد مشارکت واقعی اقوام اند. مشارکت اقوام با توان مندسازی و بستر سازی در تمام سطوح برای انکشاف استعدادها از پایین به بالا و به صورت طبیعی باید ایجاد شود، نه با گماشتن گزینشی چند تیکه دار قومی، آن هم از تیم خودی برای حفظ نمایش توازن اقوام در ساختار قدرت. مشارکت اقوام با ایجاد فرصت های برابر و مشارکت در ساختار قدرت به دست می آید، ولی مطمئناً با انتصاب سلیقه ای چند شخص مطیع از هر قوم متفاوت است. برای این که در مورد مشارکت اقوام قضاوت شود، باید لایه های مختلف سیاسی و اجتماعی مطالعه گردد، این که آیا ساختارهای موجود به صورت طبیعی باعث مشارکت اقوام می شود یا به اصطلاح این مشارکت پشت درب های بسته انجیری می شود؟

پیپا نوریس (Pippa Norris, Harvard University) و رابرت متز (Robert Mattes, University of Cape Town) بر اساس مطالعات تطبیقی شان در دوازده کشور آفریقایی به شمول زیمبابوه، مالاوی، گانا، لوتو، بوتانو، تانزانیا، نمیبیا، مالی، زامبیا، نایجیریا، آفریقای جنوبی و یوگاندا معتقداند که تهداب رفتارهای انتخاباتی و حزبی در جوامع زراعتی، سنتی و در حال گذار به دموکراسی، پدیده «قومیت» است.

این دو پژوهشگر سرشناس علم سیاست معتقداند که گذار به دموکراسی فرایندی پیچیده، چندبعدی، زمان گیر، پرچالش ولی اجتناب ناپذیر است که علاوه بر آرایش نیروهای جدید سیاسی، نیازمند جابه جایی و تغییر در مراجع و منابع مشروعیت ساز است. شکاف های اجتماعی، نشانه های هویتی و سنتی نظیر پیوندهای فرهنگی، قومی، تاریخی، مذهبی و سنت های تباری و قبیله ای در انتخابات و جلب حمایت های حزبی جایگاه خاص دارد. بنابراین در جوامع دارای تنوع قومی، دوران گذار به دموکراسی همیشه پر مخاطره است. فاکتور قومیت در فقدان شکل گیری احزاب سیاسی فراگیر و مدرن و نهادهای مدنی، تعریف مبهم هویت ملی و نهادینه نشدن فرهنگ هم پذیری ابزاری برای چانه زنی در رقابت سیاسی-انتخاباتی است.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بنابراین بسیج قومی در قالب مبارزات انتخاباتی در کشورهایی مانند افغانستان هم می‌تواند فرصت باشد و هم تهدید. از یک طرف فرصت برای افزایش مشارکت اقوام در یک بستر قانونی و دموکراتیک که موجب تقویت همبستگی ملی و وفاق اجتماعی شود تا از تمرکز و انحصارطلبی جلوگیری کند و از طرف دیگر می‌تواند باعث ایجاد تضادهای، منازعه‌ها و شکاف‌های عمیق بین اقوام مختلف شود که بزرگ‌ترین تهدید پروسه‌ی ملت‌سازی در کشور است.

با نزدیک شدن موسم انتخابات، نه تنها «قومیت» هر روز مورد توجه زیادتر قرار می‌گیرد، بلکه استراتژی اصلی برخی از سیاستمداران ناکام، سرمایه‌گذاری روی جلب حمایت‌های قومی و دامن زدن به موضوعات قومی است؛ حمایتی که می‌تواند پوششی مناسب برای عمل‌کرد ضعیف و راهی برای فرار از مسوولیت و پاسخگویی باشد. اما این روند می‌تواند اقوام را در مقابل هم قرار داده و آن‌ها را وادار به واکنش‌های احساسی و هیجانی به نفع موج‌سواران قومی کند. در واقع قومیت یک تجارت است؛ تجارتي مشترک که به توافق سیاستمداران ناکام از اقوام مختلف صورت می‌گیرد.

این سیاستمداران ناکام اول با نیازسنجی بازار سیاست، طرح‌های موزیانه خود را عملی ساخته و خودشان مانند یک قهرمان پوشالی ظهور، موج‌سواری و از آن بهره‌برداری می‌کنند؛ و در نهایت «قوم» خود را در مقابل «قدرت» دادوستد می‌کنند. ولی اقوام بی‌چاره و بی‌خبر از معاملات قدرت، نعره‌های مرده باد و زنده باد سر می‌دهند و زیر آفتاب و باران مثبت به هوا می‌کوبند تا شاید تغییری در دسترخوان آن‌ها ایجاد شود.

طرح تجارتي قومیت با ایجاد نیازمندی به آن در بازار سیاست آغاز می‌شود؛ نیازمندی‌ای که یا فرصت جدید ایجاد کند و یا راهکاری برای مشکلات قومی خودساخته ارایه نماید. شاید «تئوری توطیه» بهترین دسیسه برای ایجاد چنین نیازمندی‌هایی باشد. توطیه‌های خیالی و ساخته و پرداخته سیاستمداران ناکام که باعث دامن زدن موضوعات قومی و تحریک اقوام علیه یکدیگر می‌شود و بستر را برای ظهور و مانور آن‌ها به عنوان ناجی‌های اقوام فراهم می‌سازد. این سیاستمداران با شعله‌ور کردن جرقه‌های کوچک قومی، منافع شخصی و تیمی خود را در لابه‌لای آن انجینری می‌کنند و نهایتاً آن را به دست می‌آورند.

مثال رایج آن در کشور ما اعتراض مردم علیه عمل‌کرد مقامات محلی فاسد است که باربار جرقه‌های قومی را در کشور شعله‌ور کرده است. مقامات محلی فاسد که با منافقت از یک طرف معترضان را متعصبان از اقوام دیگر و آن‌ها را به توطیه علیه خود متهم می‌کنند، از طرف دیگر با پناه بردن به قوم خویش و تحریک احساسات قومی، صف‌آرایی را در مقابل معترضان ایجاد می‌کنند. این مقامات فاسد از طریق شبکه‌های قومی شامل در قدرت برای حفظ چوکی خود لابی‌گری می‌کنند.

مثال دیگر آن مبارزات انتخاباتی است؛ مبارزاتی که باید اساس آن عمل‌کرد و دست‌آوردهای گذشته و ارایه طرح‌ها برای استفاده از فرصت‌ها یا راهکاری برای مشکلات کشور باشد. دامن زدن به موضوعات قومی اما می‌تواند پوششی مناسب برای عمل‌کرد ضعیف و بی‌برنامه‌گی‌های آن‌ها باشد. تحریک موضوعات قومی، می‌تواند قطب‌بندی‌های قومی را به ساده‌گی ایجاد کند و آرای قومی را به صورت طبیعی منسجم سازد. حتا در مواردی جنبش‌های مدنی در مقابل بی‌عدالتی‌ها در محراق توجه این سیاستمداران ناکام قرار گرفته و آن‌ها را از مسیر طبیعی خارج و نهایتاً از آن به عنوان تخته خیز استفاده کرده‌اند.

اگرچه دامن زدن به موضوعات قومی در خیلی از موارد انجینری و از قبل پلان شده می‌تواند باشد، اما ترس از قومی شدن موضوعات پروسه اصلاحات را نیز متضرر و گاهاً متوقف کرده است؛ اصلاحات معیاری که ایجاب تغییر و تبدیلات اشخاص را می‌کند. ترس از این‌که این اشخاص با منافقت‌هایی تلاش کنند ناکارآمدی خود را بر خورد قومی وانمود کنند، اصلاحات را از اولویت خارج کرده و این اشخاص را در موضع قوی‌تر قرار داده است.

بنابراین باید با دقت بیشتر ریشه‌های اصلی موضوعات قومی در کشور مورد مطالعه قرار گیرد. چرا به موضوعات قومی دامن زده می‌شود؟ چرا یک قوم بزرگ اسیر و آلهی دست چند سیاستمدار ناکام می‌شود؟ سیاستمداران قومی چه کارهایی برای قوم خود و یا در مقیاس کوچک‌تر برای ولایت و ولسوالی خود کرده‌اند؟ هزاران هزار بیکار، بی‌نوا، معلول، یتیم و... در هر قوم وجود دارد؛ این رهبران قومی چه کاری برای این‌ها کرده‌اند؟ در بیشتر حالات دامن زدن به موضوعات قومی، فقط منجر به خویش‌خوری (Nepotism) برای تیکه‌داران قومی شده است، نه بهبود وضعیت آن قوم.

اگر با دقت سیاست‌های قومی گذشته مطالعه شود، قوم‌گرایی در بیشتر حالات منجر به وضعیت برد-باخت شده است. برد آن برای سیاستمداران بی‌دست‌آورد بوده است و باخت آن برای اقوام. در تصویر کلان، قدرت بین اکثر تیکه‌داران قومی تقسیم شده، ولی تقریباً همه آن‌ها نتوانسته‌اند دست‌آورد خاصی حتا برای قوم خود داشته باشند. این وضعیت باعث ایجاد قدرت‌طلب‌های درون‌قومی شده و قوم‌های مختلف را محکوم به حمایت بی‌چون‌وچرا از یک شمار محدود کرده است. قربانیان استثمار درون‌قومی چه افرادی‌اند و از منافع آن کدام اشخاص و جریان‌ها بهره‌برداری می‌کنند؟ مثال‌های زیادی وجود دارد در حالتی که تمام مقامات محلی از یک قوم بوده و در مرکز آن قومی در یک مقطع زمانی دارای قدرت زیاد بوده، اما تفاوت قابل توجهی در انکشاف و آبادانی آن منطقه صورت نگرفته است و بیشتر باعث فساد سازمان‌دهی شده گردیده و متضرران اصلی آن قوم خود آن‌ها بوده‌اند.

شاید وقت آن رسیده باشد که استثمار درون‌قومی که کمتر مورد واکاوی و آسیب‌شناسی قرار گرفته، مورد توجه بیشتر قرار گیرد. به جای متهم کردن سایر اقوام به تبعیض علیه قوم خود، سر در گریبان خود کرده و از خود سوال کنیم که تیکه‌داران قومی برای قوم در مقایسه با خانواده‌ی خود چه کاری کرده‌اند و تغییری که در دست‌رخوان قوم خود ایجاد کرده‌اند، کدام‌ها است. این تیکه‌داران قومی هستند که به حمایت قومی نیاز دارند تا در مجالس و محافل به اصطلاح بزرگان بالا نشانده شوند و به اسم قوم امتیاز بگیرند. وقت آن است که دیگر با نام قوم فریب نخوریم و آگاهانه سرنوشت خویش را مشخص کنیم و به این تیکه‌داران قومی بگوییم: «لطفاً! استثمار درون‌قومی را بس کنید!»